

مگر نگاشتن گداز کنه بر یزد
آفتابی کشد پناوع از ماه
گل و بلبل ز چشم باغ افتد
عکس رویش خو در ایام افتد

۸۷ - سعید قصاب

شعر بسیاری مردم محیط داشت و مجلس شعرا رفته در گفتن
غزلها با ایشان موافقت کردی مگر شعر خود را در خدمت مرحوم میرزا
صابا خوانده و با آنکه خط و سواد نداشت دیوان شعاری بیست هزار
بیت باشد هرگز در قوافی و استعمال لفظ بموقع خود عاجز نگردی و
سابقه اش با عدم بضاعت از عهده ربط کلام و روانی سخن بر آمدی در
مراتب دیگر خود فوق طاقت موزونان صاحب سواد است ابیات خوب
که آرا با کلام شاعر چندان فرقی نباشد دارد آخر ترک پیشه خود
کرده ساکن مشهد مقدس شده در کهن سالی در آن مشهد مقدس مدفون
شد اشعارش بر السنه دایر و در این مقام حفظا قاصر بود .

۸۸ - میرزا صابا

از بلدة کشان و در اصفهان متولد و ما رفته در سلطنت شعرا معدود
و معروف بود طبعش استقامتی و بکوش خودتی داشت ابدت سک دارد
صحه پیش خای ارحم انی بود مدتی شد که در اصفهان رحلت کرد اراو است .
اشعار

ر سنه و دل ما شنید کس صدائی
مردیم از جدائی ای سنگدل کج نمی
محمل گذشت و لبلی شنید راری
تو گرد کاروان است ای اله دست و نائی
در مذهب بگوین کفر است چمن آبرو
خون گل شکفته رویش گر همدم سبائی

۸۹ - ملا رضا اصفهانی

پدر و خود سر در اوائل پسنه حواله ای داشت آخر در که است
از آن شغل کشیده بجولاه اشتغال داشت ابیات ظریف و لطیف الطبع

و نکته سنج و شعرش در کمال ملاحظت و استواری و دهنش در نهایت
 رسائی و در معاشرت و آئین صحبت بی بدل نغزها دارد در آن ابیات
 بلند واقع شده این مطلع از او است *

فرد

فاله پنداشت که در سینه ما جانگ است زوت و بر گشت سر اسیمه که دیوانگ است

۹۰ - شریف شیرازی اصفهانی

حداد بود و از عباد پارسین روز گزاره فاضل معال سابقه در شعر
 و در کرامت موده بود که اگر همت بر آن میگذاشت یکی از مشاهیر
 شعرا میشد لیکن بقدر ضرورت اوقات صرف کسب خود موده باقی در
 طاعت و عبادت سر می برد و اصلا در آن فتور و قصور روا میداشت
 و در خلال اوقات شریفه خود محکم طبیعت چند دینی هنگام عصر
 مجالس اطلاع یافته او را طلب کرده از نراره و نوادر روزگار بهمت و رب
 بیچهل سال گذشته که بعالم تقا ارتحال موده از او است *

اشعار

رهی دیر و حرم آئینه دار شمع رخسارت

جهان یات چشم حیران در مشنگاه تدرب

تا شیخ حرم روشن سواد از مصحف روز

برهمی را زکجا جان در شایع زلف رس

ز نس گنجن خلیل آدر عروز شعاع شوق

در این کلمش مسیحای صبح صبح ماه ن

۹۱ - عبدالله شفیق قمی

در دیات عمر صفایان آمده چون شمع کرده در ماه ن

شاگردی میکرد و پاره از روز را بمکتب رفته تعلم مییافت تا اندک سوادى روش نمود چون طبع موزون داشت بگفتن شعر و صحبت شعرا مشغول شد یاران چون لطف طبعش یافتند او را از حرکه کفشگران بر آورده بلباس دیگر آراستند آخر بکثرت صحبت درین شهر روح پرور بسخن آشنا و بشیوه مردمی و آرمیدگی موصوف شده بشاعری معروف گشته مکرر خیالات خود را گوش زد راقم این سواد نموده خالی از اسلوبی و لطافتی نبود عارم زیارت مشاهده منوره عراق شده در (ارتیهان) که منزل مرحوم میرزا هاشم بود رحلت نمود از او است *

بیت

بر آمد از چمن دل هزار نخل امیدم بیاد قد تو از بس الف بسینه کشیدم
وله

گرم است ز سکه الفت تو در آتشم از مهربت تو
کردی تمهید با رقیبان گفتند مرا ز رخصت تو

۹۴ - سید محمد حسرت

از خدمه روضه رضویه علی ساکنها التبعیته و بشهر معروف بود عادت بکثرت صرف افیون نموده نصف اوقانش در نعام و بیعی درد کرد مدح و ذم اناس مصروف بود ولادتش در هند اتفاق افتاده خالی از ملاحظتی نبود در کهن سالی رحلت نمود از او است *

فرد

بگر دولت نیست در عهد کسی بیش از دو روز
اینقدر خوشحال از آن ایام دآمدی مناس

۹۳- نور الدین محمد کرمانی

ناصرهان آمده با فقیر آشنا شد بسخن مانوس و ایات شایسته از
طبعش سر میزد در خواست تخلص داشت فقیر او را منیر خطاب نمود
باز بوطن خود رفته سفر آخرت اختیار نمود از او است *

اشعار

پیش ازین بود شام را سحری بهتر از این داشت همه بدل او اثری بهتر از این
غم آزادی و محرومی صیادم سوخت کاش میداشتمی بال و پیری بهتر از این
باز هیآید و من میروم از خویش منیر هیچکس یاد ندارد سفری بهتر از این

۹۴- محمد مومن صاحب مشهدی

در بازار بفروختن کرباس نشستی متقی و متعبد بود بقدر تحصیل
نموده شعور قوی و استعداد تمام داشت خط نسخ و شکسته را بغایت
خوب می نوشت و در حسن معاش دستور العمل دیگران توانستی بود
طبعش موزون و دریافت دقائق افعالی و معنوی نمودی در انقلاب روزگار
بنیجف اشرف رفته به صفای وقت ساکن شد به استکمال علوم دینیه و
عمادت مشغول شد چون فقیر بمجاورت آن روضه و عمر گشت هر روز
حاضر شده قرائت حدیث و استکشاف حقائق آن نمودی شنیده شد که
سعادت رحمت در همان مکان اقدس یافت از او است *

بیت

دلیل و سنگ نشان جذبۀ رسا چکند عنان گسستگی سبیل رهنما چاند
به بوالهوس همه مهر و بغاشقان همه کین کسی بآن دل یگانه آشد چاند

۹۵- سراجا محمد قاسم نصاص اروسانی

طبعش بیشتر از یازان نصاص منسپهر خود به سخن آشد بهر و

کلامش بخته تر از آنکه چه کم گفتمی لیکن شایسته گفتمی کهن سال بود که
در مشهد با فقیر ملاقات نمود بغایت گذار دیده و قانع و بیساخته در آن
ارض اقدس مدفون شد از او است .
فرد

صرف گداز کردم عهد جوانی خویش چون شمع در عذابم را آتش زبانی خویش
۹۶ - میرزا عبد الرزاق نساء تبریزی

سخن شناس بود و عمر در صحبت شعر با شعرا صرف نموده آنچه
گفتمی درست و سنجیده گفتمی فقیر او را در سن صبا دیده ام مدتهاست
که در اصفهان رحلت نمود از او است .
فرد

در پای خمی دیده بیمانه ضیا یافت کوری قدم گاه می تاب شفا یافت
۹۷ - میرزا محمد رضا بروجرودی

از اولاد جهان شاه ترکمان و جوان مستعدی بود در اصفهان
ملاقات نموده اکثر در خدمت حکام آذربایجان بسر میبرد طبعش خالی
از طراوتی نبود از او است .

فرد

د سونختن نست علاج طمع تو داغ است همان چاره دردی که کهن شد
۹۸ - میرزا حسین خالص

بوزارت لرستان قلمی رسیده با احترام و احتشام زیست کریم النفس
شکفته طبع و در شعر ماهر بود و در خرم آباد رحلت کرد از او است .
فرد

صانع دشته ببری شود طول امل این تب لریزه باین دشته بگردد سه